بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 2 اسفند 1393

در مورد روایت یونس صحبت کردیم. در روایت یونس دو تا مشکل وجود داشت یک مشکل این است که این روای مقطوعه است و به یونس ختم می شود و ادامه پیدا نمی کند. عرض کردیم این مشکل پاسخی ندارد حد اکثر چیزی که در مورد این روایت های مقطوعه امثال یونس می شود گفت این است که فتوهای امثال یونس به دلیل اینکه اینها متخذ از روایات بودند کاشف از این است که یک روایتی در این مسئله به یان مضمون بوده است. روایتی که بگوییم این مضمون هست، ممکن است سایر روایت های بحث باشد خصوص این روایت نباشد. مضمونش، مضمون تازه ای نیست. مضمونی هست که در سایر روایات وارد شده است بنابراین کاشف از یک روایت جدیدی نیست. بنابراین از این راه هم نمی شود مشکل را حل کرد. اما یک مشکل دیگر بحث اسماعیل بن مرار است. اسماعیل بن مرار را از دو راه ممکن است برای توثیقش استدلال بشود یک راه تمسک به عبارت ابن ولید در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید است. شیخ صدوق از ابن ولید نقل می کند که در فهرست شیخ در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید از کتب یونس الذی روی الروایات کلها صحیح یفتی الا ما ینفرد به محمد بن عیسی که بگوییم از این مطلب استفاده می شود که کسانی که راوی کتاب یونس هستند، اینها همه شان ثقه هستند الا محمد بن عیسی بن عبید و راوی کتاب یونس قدر مسلمش راوی کتاب یونس در خود فهرست شیخ هست. در فهرست شیخ اسماعیل بن مرار صالح بن سندی اینها راوی کتاب یونس هستند. خب این تقریب. این تقریب را عرض کردیم که تقریب تمامی نیست. ممکن است شخصی این اشکال را مطرح کند. یک موقعی من این تقریب را مطرح می کردم این اشکالی که میگویم حاج آقا مطرح کرده بودند. حاج آقا می فرمودند که این استدلال بر این براث وثاقت اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی متوقف بر این هست که صالح بن سندی و اسماعیل بن مرار روایت منفرد از کتب یونس داشته باشند. این می گوید که اگر محمد بن عیسی منفرد باشد این نه قبول نیست. این معنایش این است که در مقام بیان است معنایش این است که راویان دیگر اگر روایت های منفر داشته باشند، اگر روایت منفردی راویان دیگر داشته باشند روایت های منفرد آنها را می گوید درست است که در نتیجه معنایش وثاقت است. ولی شاید اصلا آنها روایت های منفرد نداشته باشند. کتب یونس یک سری روایت های مشهوره داشته باشد که همه کأنه راویانش نقل کرده اند. هم اسماعیل بن مرار هم صالح بن سندی هم محمد بن عیسی و دیگران. به خاطر همین قبول بوده است. نه به جهت اینکه اسماعیل بن مرار مثلا ثقه بوده است یا به جهت اینکه صالح بن سندی ثقه بوده است به جهت اینکه روایت متکرری از کتاب یونس بوده است. همه شان با هم دیگر اطمینان بخش بوده اند ولی تک تکشان ممکن است اطمینان بخش باشند. بنابراین از این جهت نمی توانیم اثبات وثاقت کنیم چون ثابت نیست که روایت منفردی اسماعیل بن مرار یا صالح بن سندی داشته است. این بحث چون در مورد خود صالح بن سندی این جور که در ذهنم هست وثاقت صریح ندارد یک سری از این بحث هایی که اینجا می کنیم در مورد آن صالح بن سندی هم هست. حالا در بحث ما صالح بن سندی نیست ولی این استدلالات در مورد اثبات وثاقت صالح بن سندی هم می آید. خب این یک تقریب. تقریب دوم این است که اسماعیل بن مرار،ابراهیم بن هاشم از او اکثار روایت کرده است. اکثار روایت کرده است بنابراین، این دلیل بر این هست که بنا بر این مبنا که اکثار روایت اجلاء از یک نفر دلیل بر وثاقتش هست آن اثبات وثاقت می شود با توجه به این مطلب که در مورد ابراهیم بن هاشم ثابت شده است که از مشاهیری بوده است که در موردشان یروی عن الضعفاء گفته نشده است و اینها بنابراین آن عنوان اجلاء که در بحث قاعده اکثار روایت اجلاء مطرح است در حق ابراهیم بن هاشم هم صادق هست چون مراد از عنوان اجلاء یعنی کسانی که یروی عن الضعفاء در حقشان گفته نشده باشد. گار کسی غیر معروف باشد اگر نگفته باشند ممکن است به خاطر...

فایل صوتی ناقص!